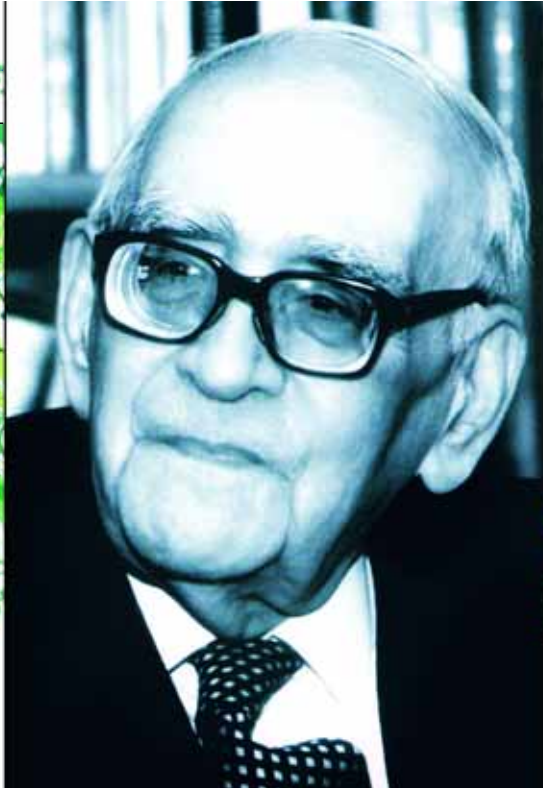


# محبت، احترام، راستگویی



## در محضر استاد پروفیسور محمود حسابی

مهندس ایرج حسابی



شد در کمد مخصوصی در دفتر کارشان بایگانی و حفظ می نمودند. خوشبختانه با وجود خطرات پوسیدگی، خاک گرفتگی و عدم باکتری زدایی، هنوز هم این بایگانی حکم گنجینه بسیار پرارزشی را دارد که شایسته است مسئولین محترم کمکی را برای حفظ این میراث ارزشمند مبذول دارند. گنجینه‌یی از مکاتبات با دانشمندانی همچون: بورن، دیراک، راسل، اینشتین و... که بدون تردید با حمایت دولت یعنی حمایت و معاضدت برای ترجمه، ویراستاری، چاپ و انتشار این مکاتبات ارزشمند امکان برقراری درسی بزرگ برای خوانندگان

دانستن این نکته از زندگانی بسیار آموزنده پروفیسور حسابی، شایسته توجه است که طی ۷۰ سال، هر کس برای ایشان نامه‌یی می فرستاد استاد آن نامه را با علاقه، زیربنای فکری عمیق و احترام به نگارنده، نگاه می داشتند و اگر نامه و یا تمبر آن فاقد تاریخ بود روز، ماه و سال دریافت نامه را با مداد و خطی خوش پشت پاکت یادداشت کرده، ترتیب ضبط و نگاهداری آن را مشخص می نمودند.

برای پاسخ به آن نامه؛ با نکته‌سنجی فهرستی تهیه می کردند، بعد آن را مرتب نموده مطالب هر بخش را می نگاشتند سپس پاسخ اصلی را در چکنویسی تنظیم نموده بعد آن را پاک‌نویس کرده با خط بسیار زیبای فارسی یا لاتین نشانی را روی پاکت می نوشتند و پست می کردند.

آن‌گاه چکنویس را ضمیمه نامه دریافتی نموده با سلیقه بسیار به صورت منظمی که در بالا به آن اشاره

را، لذا چنانچه فرضاً کسی به ما بگوید بچه من به شما می‌گوید: «مادام شکلاتی» یا خوشمان نمی‌آید یا پاسخ تندی می‌دهیم و یا برای همیشه با او قطع رابطه می‌کنیم.

ولی این خانم فرنگی، هم شوخی را می‌فهمیده هم خوشحال می‌شده و هم سعی در افزودن به خوشحالی و ایجاد علاقه بیشتر فی‌مابین داشته است.

یادآور می‌شود که استاد می‌گفتند در معاشرت با ژاپنی‌ها، شاهد درک دقیق و بهتر شوخی‌ها بودم و بعدها متوجه شدم که آن‌ها این مهم را طی نسل‌ها و از زمان کودکی با یک برنامه‌ریزی دقیق در خانه و در دوران تحصیل با فرزندان‌شان تمرین می‌کنند؛ که به زبان دیگر، این مهم نشان از وجود تمدن در بین یک ملت است.

در راستای ارزشگذاری به شادی‌ها و تمرین دائمی در پرورش روحیه درک طنز و شوخی‌پذیری، شایان ذکر است که شما وقتی با شخص استاد به صحبت می‌نشستید یا می‌باید از هوش بسیار بالایی برخوردار بودید و یا تمرین داشتید تا تشخیص دهید مطلبی که از زبان ایشان می‌شنوید جدی است یا شوخی، زیرا پروفسور حسابی بر این عقیده بودند که شوخی می‌بایست لطیف، حامل نکات آموزنده و اصلاح‌کننده و همچنین فاقد هرگونه گوشه، کنایه و زخم‌زبان باشد، چه برسد به آن که لهجه، قومیت و یا ملتی را به سخره بگیرد.

مکاتبات برجسته‌یی از حدود چهار دهه نامه‌نگاری خانم لولا با استاد موجود است که اخیراً با زحمت بسیار دو سه برگ از آن را به دلیل استقلال موضوع و تاثیرگذاری استثنایی آن انتخاب نموده‌ام از زبان فرانسه ترجمه کردیم.

ضرورت اقرار دارد که به دلیل متن قوی، پیچیده و البته ظریف و دلنشین این نامه‌ها، شاید باور نکنید که ترجمه، ویراستاری و تنظیم به ظاهر ساده همین چند برگ، نزدیک یک سال، به طول انجامید. مکاتباتی که این دو انسان والا مطالبی را با مهری خاص، به یکدیگر نوشته و نتایج ماندگار و آموزنده‌یی را برای همه ما بر جای گذاشته است.

علاقمند، به‌خصوص دانش‌خواهان و دانش‌گستران ایران اسلامی و آرزومند تعالی به وجود می‌آید.

این مکاتبات به زبان‌های ترکی، عربی، فرانسه، آلمانی، انگلیسی، یونانی، ایتالیایی، روسی، اسپانیولی و... می‌باشد که به عنوان نمونه منتخبی از آن را به شکل زیر از نظر نکته‌سنج‌تان می‌گذرانم:

آقای دکتر حسابی با خانمی اندیشمند، متفکر و زبان‌شناس به نام دوریس نویش وایندر که استاد زبان آلمانی دانشگاه ژنو و رییس کتابخانه بخش آلمانی زبان این دانشگاه در سویس بودند، دوستی عمیقی داشتند. طول مکاتبات این دو انسان وارسته، اگر اشتباه نکنم قریب به ۴۵ سال است که مضمون هر یک به نوعی آموزنده، استثنایی و دل‌انگیز می‌باشد و در حال حاضر این نامه‌نگاری یعنی تداوم این ارتباط فرهنگی را بنیاد استاد برقرار نگاه داشته است. دوستی که باعث شد استاد در فراگرفتن زبان آلمانی کوشش بسیاری انجام دهند و به توفیقات برجسته‌یی دست یابند.

بخش دیگر مربوط به یکی دیگر از دوستان ایشان به نامه خانم لولا، فیزیک‌دان شهیر فرانسوی می‌باشد که با وی نیز حدود ۴۰ سال مکاتبه داشتند که این نامه‌ها نیز باقی مانده است.

از دیگر دوستان صاحب مکاتبات طولانی با استاد گیاه‌پزشک متخصص می‌باشند و ما بچه‌ها در خانه به ایشان لقب مادام شکلاتی داده بودیم چون هر سال برای من و خواهرم شکلات می‌فرستاد.

جالب است بدانید آقای دکتر به ایشان گفته بودند که بچه‌های من برای شما اسم گذاشته‌اند به شما می‌گویند: مادام شکلاتی!

شگفت آن که ایشان هم خوشحال شده بود و سالی سه یا چهار بار و یا حتی بیشتر به هر بهانه‌یی برای ما شکلات‌های بی‌ظییری می‌فرستاد.

آقای دکتر هنگامی که با عکس‌العمل متمددانه این خانم روبرو شدند به ما گفتند رفتار این خانم نشان می‌دهد که چگونه از سنین کودکی به آنها یاد داده‌اند که شوخی را بفهمند ولی در برخی ممالک دیگر چون بیشتر غصه خوردن را تمرین می‌کنیم نه شادی کردن

در اینجا به خلاصه‌یی از مطالب این نامه اشاره می‌کنیم:

خانم پروفیسور لولا در مقطعی از زندگی خود نامه شگفت‌آوری خطاب به دوست دیرین خود پروفیسور حسابی نوشته‌اند:

«محمودخان عزیزم، شما به عنوان عزیزترین و نزدیک‌ترین دوست من به وسیله این نامه از خصوصی‌ترین مسئله زندگی‌م باخبر می‌شوید.

با این که آرزو داشتم این مسئله بسیار مهم را حضوری و نه با نامه‌نگاری و از هزاران فرسنگ دورتر از قاره‌یی دیگر به اطلاع‌تان برسانم ولی به ناچار به دلیل شرایط روحیم در این چند سطر با شما دردلدی بسیار خصوصی را مطرح می‌کنم.

باید اقرار کنم که من عزیزترین داشته زندگی‌م، یعنی شوهرم (شوهر ایشان نیز فیزیک‌دانی مشهور و اهل کامبوج بودند که در جنگ با خمرهای سرخ کشته شدند) را از دست داده‌ام.

پس از آن دیگر احساس می‌کنم که بخش اصلی زندگی یا شاید بهتر است بگویم تمام وجودم را از من گرفته‌اند و دیگر برای ادامه حیات هیچ امیدی ندارم.

حتی به صراحت و فقط برای شما عنوان می‌کنم که دیگر کوچک‌ترین دل‌خوشی برای ادامه زندگی‌م باقی نمانده است.

این قدر از ادامه حیات یک سوپه خود دل‌زده، متنفر و دل‌شکسته‌ام که حاضر نیستم صبحگاهان پس از برخاستن از خواب پرده را کنار بزنم و به طلوع خورشید که همیشه عاشق و شیفته آن بودم و از آن توان و انرژی می‌گرفتم و شاید به خاطر این عشق، فیزیک‌خواندم تا بتوانم سال‌ها به مطالعه امر فضا پردازم و به تمام زیبایی‌های آن پی برده و بهره بگیرم، دیگر حتی نگاهی بیاندازم.»

حال شما به عنوان شاهدی بر این دردلد دوستانه تصور کنید که انسان در برابر نزدیک‌ترین دوست محقق، حساس، پرمحبت و بسیار جدی‌اش، که آن‌چنان ناامید شده، که مسئله خودکشی خود را به این صراحت مطرح می‌کند چه باید بکند و در جواب

این نامه چه باید بنویسد؟

چه پاسخی می‌تواند در تصمیم چنین شخصیتی که صدها شاگرد، دانشجو، یا بهتر است بگویم متخصص و دانشمند را تربیت کرده است، تعلی ایجاد کند. او را منصرف نموده و تفکری نو در دل و روحش برانگیزد؟

اما این استاد فرهیخته، متفکر و متواضع هم‌وطنمان، در جواب دوست اندیشمند فرانسوی خود با ژرف‌اندیشی و تمام وجود و همه مکنونات قلبی، مطلبی را عنوان کردند که شما نیز مطمئناً در مطالعه این چند سطر، دلدادگی مضاعفی را نسبت به معلم اندیشمند خود احساس خواهید کرد:

و اما پاسخ استاد به خانم لولا:

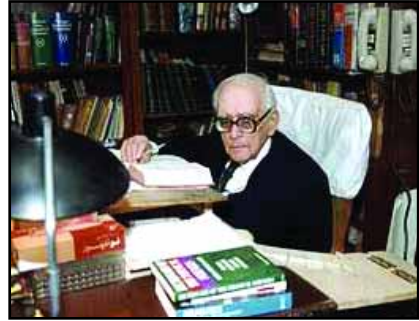
«لولای عزیز، ای عزیزترین دوست من، نامه سراسر اندوه و حیرت‌انگیز شما را خواندم. آنقدر متعجب و شگفت‌زده هستم که آرزو می‌کنم ای کاش در چنین شرایط غیرقابل توصیفی در کنار شما بودم.

ولی با وجود این می‌خواهم در زندگی به یک موضوع بسیار بسیار دقیق توجه کنید که برای روشن شدن آن مثالی از طبیعت را برایتان می‌آورم:

در فصل بهار به اقتضای طبیعت و مسلماً به خواست خداوند، بوته‌یی ساقه‌یی را از خود رشد می‌دهد، در کشاکش بهار و در دامان طبیعت، آن ساقه، غنچه‌یی ظریف و قشنگ می‌دهد و سپس در بهترین و دلنشین‌ترین زمان بهار آن غنچه، تبدیل به زیباترین گل جهان می‌شود.

شگفت آن‌که در دامان همان بهار آرام و دلنشین ولی در روند طبیعت، ابری بزرگ پدید می‌آید، رعد و برقی سهمگین درمی‌گیرد، طوفانی برپا می‌شود و سپس رگباری ناخواسته آغاز می‌گیرد و با تازیانه بی‌رحمانه خود، تگرگ‌ها و دانه‌های رگبار آن زیباترین گل جهان را نابود می‌کند و تمام زحمات یک ساله آن بوته را از بین می‌برد.

حال سوال من از شما لولای عزیز به عنوان دوستی که همیشه در کمال درایت، علم، دوران‌دیشی و فرانگری، بهترین راهنمایم بوده است این است که: آیا در سال بعد، این بوته در متن برنامه‌های طبیعت



به عنوان نتیجه باید گفت از مطالعه و بررسی نامه این دو انسان بزرگ، مهربان، صادق و همیار، به این مهم پی می‌بریم که چگونه یکدیگر را درک کنیم، نسبت به روحیه هم شناخت عمیق داشته باشیم، تنها به مشکلات خود نیندیشیم، یار واقعی باشیم و بتوانیم به عنوان رسولی از فلسفه آفرینش امید را در دل هم زنده کنیم و سرافرازانه، موجبات بقای فلسفه خلقت را فراهم آوریم.

که این خود بزرگ‌ترین عبادت و بهترین راه قدرشناسی در برابر خداوند، منتظران تعالی بشر، سرزندگی و بهروزی در زندگانی است.

رسالتی که نقش برجسته آن در فرهنگ دیرین ایرانیان همواره نمایان بوده است، یعنی قرارگیری در سپاه خوبی‌ها (سپاننا مانیو) و دوری از لشکر بدی‌ها (انگرا مانیو) آموزشی هزاران ساله که چگونگی آن در پیام فرستاده‌های الهی به عنوان اصلی اساسی تاکید می‌شود، یعنی خود را موظف به شادی‌آفرینی، بقا و حیات دانسته، با شناخت خوبی‌ها، مبلغ سازندگی، مهرورزی و سرفرازی گردیم.

یعنی با اعتقادی درست نسبت به آفریننده جهان پشتوانه محکم فلسفه خلقت در خلق زیبایی‌ها شویم و نه تنها همواره مدرسان خود بلکه هم‌نوعانمان در مسیر بزرگ و پرنشیب و فراز زندگی باشیم.

به قول پروفیسور حسابی باید بلد باشیم با هم به زیبایی تعارف کنیم و دیگری را با بزرگواری و فروگذاری به خود راه بدهیم.

ایشان همیشه از زمان کودکی به ما مصرأ آموزش می‌دادند که اگر می‌خواهید کسی نظر شما را بپذیرد باید اول در دلش جای گیرید و به او ثابت کنید که دوستش دارید.

در همین راستا، استاد؛ محبت، احترام و راستگویی را سه اصل اساسی زندگی و تعامل با طبیعت می‌دانستند.

بنابراین هنگامی‌که با عشق و صداقت با یکدیگر روبه‌رو می‌شویم بقای مهر، سلامتی و سربلندی خود و بشریت را فراهم می‌آوریم. یعنی ناخودآگاه برجسته‌ترین نیایش‌های الهی را برقرار می‌سازیم. □

باقی می‌ماند و از خواست خداوند اطاعت می‌کند، ساقه نوینی را از خود رشد خواهد داد، غنچه‌یی دیگر را با آرزوی خلق گلی زیبا خواهد رویاند تا قادر باشد در بهترین زمان بهار به بار نشسته و زیباترین گل جهان را برای بهره‌برداری جهانیان و مسلماً نشانی از بیان اطاعت الهی به نمایش بگذارد و یا برای همیشه از گل دادن صرف‌نظر می‌کند؟

پیشنهاد من به شما لولای عزیز این است که: ما انسان‌ها نیز در زندگی؛ طبیعتمان، طبیعت گل باشد. خانم لولا در نامه بعدی خود به پروفیسور حسابی پاسخ بسیار شگفت‌آور، ماندگار و امیدوارکننده‌یی داده، چنین می‌نویسد:

«نامه تحسین برانگیز، استثنایی و روشن‌گر شما را دریافت کردم، باید اقرار کنم که برای من همیشه شگفت‌انگیز بوده‌اید.

این بار نیز با تفکری دقیق، جمالتی ساده، علاقه‌یی نامحدود و کلامی شیرین، فلسفه آفرینش را، آن‌چنان تاثیرگذار برای من به نمایش گذاشتید که باعث شد برخلاف تمام تصورات، گفته‌ها و تصمیماتم با این نامه، هم از شما و هم از خداوند عالم معذرت بخواهم.

بنابراین در همین جا به شما قول می‌دهم که در زندگی همواره طبیعتم، طبیعت گل باشد.»

به‌به، واقعاً آدم حظ می‌کند، شناخت صحیحی از آفرینش، اعتقادی راسخ به خداوند یکتا و همدلی و علاقه‌یی پرپرابه به ارزش‌های یک دوست و هزاران درس دیگر از انسانیت که در این چند سطر نهفته است دل هر خواننده‌یی را شیفته خود می‌سازد.